



درس تفسیر سوره مبارکه زخرف - جلسه ۱۵

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (۳۶) وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ (۳۷) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۰) فَإِمَّا تَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ تُرِيئَكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) ﴿

سوره مبارکه «زخرف» که در مکه نازل شد و عناصر محوری آن همان اصول دین و خطوط کلی اخلاق و فقه بود، چند کار را در متن این سوره تبیین کرد: یکی اینکه نظام معرفت‌شناسی را به خوبی مشخص کرد، دوم اینکه نظام ارزشی را مشخص کرد و سوم اینکه راه درمان اینها را نشان داد، فرمود نظام معرفت‌شناسی تنها حسّ و تجربه حسّی نیست، بلکه مراحل عقلی و تجرید هم معتبر است. ارزش هم در مسائل مادی و دنیایی نیست، اساس ارزش آن است که با جان انسان و با ابدیت انسان سازگار باشد، از یک نظر و رفاه جامعه را در سایه عقل و عدل تأمین کند، از نظر دیگر و اگر کسی بیراهه رفت بداند که سر او به سنگ می‌خورد، نظام و وعد و وعیدی در کار است.

سرّ اینکه فرمود: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ﴾^۱ که این امت واحده را به کفر معنا کردیم، برای آن است که امت از «أُمَّة» یعنی طریق است، کسی که یک راه خاصی را می‌رود، به او می‌گویند امت، چون «الْأُمَّةُ هُوَ الطَّرِيقُ»؛ اگر راه مستقیم باشد، این امت مستقیم است و اگر راه کج باشد، این امت در اثر کج‌روی به دوزخ می‌افتد. در اثر آن خصوصیت به قرینه تالی این مقدم چنین معنا شده است: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ «علی الکفر» ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ﴾، این قرینه است بر اینکه وحدت آنها وحدت کافران است. فرمود اگر این خوف نبود که همه آنها کافر باشند، ما به کسانی که کافر بودند آن قدر امکانات مادی می‌دادیم که بتوانند سقف نقره‌ای و مانند آن داشته باشند؛ پس این به قرینه آن تالی ذکر شده است. وحدت ذاتاً محبوب نیست، باید دید که براساس چه امری اتحاد و وحدت حاصل شد. درباره وحدت کافران آمده است که «الْكُفْرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ»^۲ پس یک وحدت مشئوم و مذمومی است. درباره صدیقه کبری (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) هم آمده است که «بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا»^۳ یعنی اینها اتحاد کردند که وجود مبارک صدیقه کبری (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) را حذف کنند، پس وحدت همه جا مطلوب نیست. وحدت درباره مطالب حق، حق است و وحدت درباره مطالب باطل، باطل است. خدای سبحان سه امر را مطرح کرده است که یک امر را حتماً از بین می‌برد و دو امر باز است: یکی اینکه بگذارد همه کافر بشوند که آن ممکن نیست، راه دوم اینکه همه مؤمن بشوند این ممکن است مخصوصاً زمان ظهور حضرت (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا)، سوم اینکه مختلف باشند: ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾^۴ که این ممکن است. بنابراین قرینه اینکه فرمود: ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ﴾ به این دلیل است. فرمود ما این هراس را داریم تا معلوم بشود که زر و سیم نزد ما ارزشی ندارد، ما فقط هراسمان این است که هر کس کفر ورزید، به او

۱. سوره زخرف، آیه ۳۳.

۲. حدیث منسوب به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است.

۳. نهج البلاغة (للصّبحی صالح)، خطبه ۲۰۲.

۴. سوره اعراف، آیه ۳۰.

این قدر بدهیم، همه مردم کافر بشوند؛ لذا بدانند که این ارزشی ندارد و هر کسی هم که خواست ﴿سَوَاءٌ لِّلْسَائِلِينَ﴾^۵ در این نظام هستی سفره باز است و هر کسی که استعداد داشت، زحمت کشید، تلاش و کوشش کرد می‌گیرد و اگر چنین نبود نمی‌گیرد؛ اما حالا گرفت یا نگرفت و در چه وضعی به سر می‌برد، آن به دست ما هست؛ ما دو کار کردیم: این سفره را پهن کردیم برای همه و اعلام هم کردیم ﴿سَوَاءٌ لِّلْسَائِلِينَ﴾؛ هر کس تلاش و کوشش کرد، به اندازه سعی و کوشش خود بهره‌ای می‌برد؛ اما حالا خوب زندگی می‌کند یا نه، به دست ما هست؛ اگر مؤمن بود خوب زندگی می‌کند، در امن و امان است و اگر کافر بود این بیچاره در تنگناست و نمی‌داند ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۶، این کسانی که ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾^۷؛ این شخص چه توانگر باشد و چه تهیدست، زندگی آرامی دارد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾. قبلاً هم ملاحظه فرمودید معنای «آمن» این نیست که یعنی «إِعْتَقَدَ و عملوا صالحاً»، «آمن» یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»؛ منتها دخول او در «مَأْمَن» به این است که معتقد بشود و عمل بکند، وگرنه «آمن» یعنی «دَخَلَ فِي الْحِصْنِ» و «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»، این معنی «آمن» است که فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»^۸؛ اگر کسی وارد قلعه شد «آمن»، یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»؛ منتها ورود او در «مَأْمَن» و در قلعه به این است که اعتقاد داشته باشد و عمل صالح انجام بدهد. پس اگر کسی مؤمن شد، زندگی مرفّهی دارد و راحت است؛ نه در درون او غوغاست و نه در بیرون او؛ اما ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۹، این شخص در

۵. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۶. سوره طلاق، آیات ۲ - ۳.

۷. سوره انعام، آیه ۸۲.

۸. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۳۰۸.

۹. سوره طه، آیه ۱۲۴.

فشار است؛ هم فشار درونی و هم فشار بیرونی! نه اینکه فقیر می‌شود، ممکن است که غنی باشد و در نهایت غنا باشد؛ ولی آسایش و امنیت ندارد.

در سوره مبارکه «طه» آیه ۱۲۴ که فرمود: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾، نه یعنی فقر! بلکه این شخص در تنگناست؛ حالا چه فقیر باشد و چه غنی باشد، چون در معرض آسیب و آفت است و وارد پناهگاه نشده است! ما گفتیم وارد پناهگاه بشوید «حصن» داریم، قلعه‌ای داریم، دژی داریم و دژبانی هست که این نیامده، بیرون که در معرض آفت است قرار گرفته، این چه فقیر باشد و چه غنی باشد در عذاب الیم به سر می‌برد: ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾؛ یک زندگی تلخ و سختی دارد؛ ناامنی هست، هراس هست، دهره هست و در درون و بیرون او آشوب هست؛ این برای اوست؛ مربوط به فقر نیست. گاهی در کمال غنا و سرمایه به سر می‌برند، اما در همان سرمایه دفن می‌شوند؛ در سوره مبارکه «اعراف» آیه ۹۴ و ۹۵ این است که فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾^{۱۰} برخی‌ها را با فقر آزمودیم تا تضرع کنند و به هوش بیایند، وقتی به هوش نیامدند: ﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ﴾؛ آنچه تاکنون برای آنها سخت بود، حالا وسایل رفاهی فراهم کردیم و از هر نظر درهای نعمت را به روی اینها باز کردیم که هیچ مشکل مالی نداشتند: ﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا﴾؛ پُر شدند! این قدر به اینها مال دادیم که دیگر انبارها، اتاق‌ها و ذخیره‌گاه‌های آنها پُر شد؛ حالا که در این سرمایه غوطه‌ور هستند، می‌گویند که این حرف‌ها چیست! گذشته‌ها گذشت، پدران ما هم گاهی مشکل مالی داشتند، اصلاً یادشان رفته که قبلاً مشکل مالی داشتند! ﴿وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً﴾^{۱۱} در انبار نعمت و در اموال فراوان، با اینکه غرق نعمت بودند - یعنی وقتی بالا بیاید می‌گویند

۱۰. سوره اعراف، آیه ۹۴.

۱۱. سوره اعراف، آیه ۹۵.

﴿عَفَا﴾ - اینها را گرفتیم، این می‌شود «معیشت ضَنک». پس «معیشت ضَنک» این نیست که فقیر باشند! گاهی

در مجبوحه غنا اینها در فشار قرار می‌گیرند و گرفته می‌شوند؛ این شخص نه جلوی خودش را می‌بیند و نه پشت

سر خودش را می‌بیند؛ نه از گذشته باخبر است و نه به فکر آینده است؛ نه از گذشته عبرت می‌گیرد و نه به دنبال

درمان آینده است. در سوره مبارکه «یس» این مضمون گذشت، آیه هشت سوره «یس» این بود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي

أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا

يُبْصِرُونَ﴾^{۱۲}؛ اینها اهل بصیرت نیستند، برای اینکه جلوی اینها سد است، پشت سر اینها سد است و اگر بخواهند

که زیر پای خودشان را نگاه کنند، ما گردن آنها را تا چانه پُر از آهن کردیم؛ چنین آدمی را که قرآن تصویر

می‌کند، این کجا را می‌تواند ببیند؟ آینده خود را ببیند که جلوی او سد است؛ گذشته او به یادش بیاید تا از آن

عبرت بگیرد که سد است؛ زیر پای خودش را نگاه بکند که از آغاز بدن تا پایان گردن تا این چانه‌های آنها پُر از

آهن است، او که نمی‌تواند سر خم بکند! ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا﴾ و ﴿جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ

أَغْلَالًا﴾ تا این چانه سر به هوا هستند! «مُقْمَح» یعنی انسان سر به هوا، آدم سر به هوا کجا را می‌تواند ببیند؟!

پیش پای خود را هم نمی‌بیند! فرمود اینها این‌طور هستند؛ از گذشته بی‌خبرند، از آینده بی‌خبرند و از وضع کنونی

هم بی‌خبرند! اینها در «معیشت ضَنک» هستند، با اینکه پُر نعمت می‌باشند! این شخص هر شب باید با قرص

خواب بخوابد! چرا که دو تا فشار دارد: یکی حفظ موجود و دیگری هم طلب مفقود؛ این فشاری است قبل از آن

فشار قبر، یعنی بین دو کار: چگونه آنچه را که دارد حفظ بکند و چگونه آنچه را که ندارد فراهم بکند؛ بین حفظ

موجود که یک جدار آهنی است و طلب مفقود که جدار دیگر است فشار می‌بیند؛ قبل از فشار قبر این فشار مال

در او هست، این می‌شود «معیشَتِ ضَنک». پس «معیشَتِ ضَنک» اختصاصی به حالت فقر ندارد، گاهی فقیر است و در تنگنا، گاهی غنی است و در تنگنا.

فرمود اگر کسی گرفتار دنیا شد و «تَعاشی» و «تَعامی» کرد، از دیدن حق و نظام ارزشی کوری ورزید، او در فشار است. بنابراین اینکه فرمود: ﴿وَلَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا﴾، به قرینه این ﴿لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ﴾ معلوم می‌شود که آن وحدت، وحدت کافران است؛ اما آن وحدتی که انسان‌های اوّلی داشت، وحدتی بود براساس فطرت که آیه ۲۱۳ سوره مبارکه «بقره» می‌فرماید انسان اوّلی براساس آن فطرتی که ما دادیم و با توجه به اینکه جمعیت آنها هم کم بود و خیلی هم مشکلات صنعتی و کشاورزی و دامداری دامن‌گیرشان نشده بود یک زندگی ساده‌ای داشتند. بشر اوّلی که غمی دانست مرده را چگونه دفن بکند، او به فکر فتنه و امثال آن هم نیست، برای اینکه وقتی قایل هابیل را کُشت: ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾^{۱۳} مانده که این برادر را چه کار کند! تا ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَ أَخِيهِ﴾،^{۱۴} این کار بشر اوّلی بود؛ همه آنها که مثل حضرت آدم (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾^{۱۵} که نبودند! این بشر اوّلی چون آزمایش نکرده بود و اصلاً غمی دانست که مرده را چگونه دفن می‌کنند، اینها آن اختلافات عمیقی را که بعدها پیدا شد نداشتند، یک زندگی ساده‌ای داشتند و امت واحده بودند، بعد کم‌کم که رشد کردند و راه‌های خلاف و امثال آنها را آشنا شدند، با یکدیگر اختلاف کردند که از آن به بعد کتاب آسمانی آمده است. اصل وجود مبارک آدم پیامبر بود و راهنمایی می‌کرد، اما یک کتاب مُدَوّن و دستگاه قضا و دستگاه تَقْنین و مانند اینها برای بشر اوّلی برقرار باشد نبود. فرمود:

۱۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۹.

۱۴. سوره مانده، آیه ۳۱.

۱۵. سوره بقره، آیه ۳۱.

﴿يَكُونُ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ اینها مانند امت واحده زندگی می‌کردند، بعدها که اختلاف پیدا کردند: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ

النَّبِيِّينَ﴾^{۱۶} و «مرسلین» و مانند آن.

بنابراین نظام ارزشی و نظام معرفتی را این سوره مشخص کرد، فرمود اگر کسی کوری بورزد، یعنی آن نظام معرفتی را نداشته باشد و فقط در محدودهٔ حسّ و تجربه حسّی زندگی کند و نه به تفکر عقلی و تجریدی بپردازد:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا﴾، چون معلّم قرآن کریم «رحمان» است که در سوره مبارکه

«الرحمن» دارد: ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾، از یک نظر یکی از مصادیق بارز «ذِكْرُ الرَّحْمَنِ» می‌تواند قرآن کریم

باشد، برای اینکه معلّم این قرآن «الرَّحْمَنُ» است، ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^{۱۷}.

در حقیقت این برنامه درسی «الرَّحْمَنُ» است! اگر کسی از یاد «رحمان» برنامه درسی «رحمان» غفلت بکند و

نظام معرفتی او همان نظام حسّی باشد و چندین بار که رهبران الهی به او تذکر دادند بیدار نشود، ما قرینی برای او

قرار می‌دهیم، آن وقت در درون او آشوبی است که این می‌شود «معیشت ضنک»؛ او دارد بیراهه می‌رود و بیراهه

می‌برد، این شخص خیال می‌کند که در صراط مستقیم است. شیطان که بر صراط مستقیم نیست، همیشه اعلام کرده

است که ﴿لَا تُقَدِّنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^{۱۸}. این کسی که کمین است، کمین او در حاشیه صراط است، در متن

صراط که نیست؛ اگر در متن صراط باشد که آدم آن را می‌بیند! این کسی که کمین کرده، در بیرون این صراط

مستقیم است، در شانه خاکی جاده است که کمین می‌کند تا مسافر را درگیر کند. گفت من «قَعِيد» هستم و کنار

این صراط مستقیم نشسته‌ام و نمی‌گذارم که اینها بروند، سر راه که نیست! ﴿لَا تُقَدِّنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ تا بشود

کمین. پس خود او بیراهه می‌رود و نمی‌گذارد اینها در صراط مستقیم راه خود را ادامه بدهند، اینها را هم به بیراهه

۱۶. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۱۷. سوره الرحمن، آیات ۱ - ۴.

۱۸. سوره اعراف، آیه ۱۶.

می‌برد. پس شیطان در کمین است، یک؛ انسان را به بیراهه می‌برد، دو؛ و این بیچاره که «معیشت ضنک» دارد خیال می‌کند که در صراط مستقیم است، سه؛ دفعته چشم را باز می‌کند و می‌بیند که در گودال افتاده است، چهار.

﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ﴾؛ یعنی همین‌هایی که از یاد خدا اعراض کردند و به کمین شیطان افتادند و در کمند او دست و پا می‌زنند و خیال می‌کنند که «علی صراط مستقیم» هستند، وقتی بیدار شدند می‌بینند که در گودال می‌باشند، بعد می‌فهمند که چه کسی اینها را به گودال کشانده است که در آن‌جا یک تبرّی تمّی گونه دارند؛ یک وقت می‌گویند: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ﴾ و یک وقت هم می‌گویند: ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾ و این تبرّی به زبان تمّی است: ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾، این تبرّی به زبان تمّی سودآور نیست. فرمود هر دو ظالم هستید «كِلَاهُمَا فِي النَّارِ» و چون هر دو می‌روید در جهنم به حال شما سودآور نیست، چرا؟ برای اینکه «شرکت» در دنیا مشکل را حلّ می‌کند، چون تعاون هست و کمک دیگری است از بعضی جهت و آن دیگری هم کمک این هست از بعضی جهت که دو نفر با هم مشکل را حلّ می‌کنند؛ اما حالا شما که در عذاب دست و پا می‌زنید، این‌طور نیست که کسی بتواند مشکل دیگری را بتواند حلّ بکند، حواستان جمع باشد! در جهنم آزاد هم نیستید، یک؛ دست و پایتان هم باز نیست، دو؛ یکدیگر را هم لعن می‌کنید، سه؛ چون اینها ﴿مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾^۱ هستند، هستند، این‌طور نیست که یک جای وسیعی باشد که بگویند این‌جا بنشین و بسوز! هر کسی بسته و با غلّ و زنجیر وارد جهنم می‌شود، این غلّ و زنجیری است که خودش درست کرده است! ﴿مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾؛ یعنی در غلّ‌ها و زنجیرها بسته هستند، آن وقت چه کاری از او برمی‌آید که بتواند مشکل دیگری را حلّ کند؟! پس شرکت در دنیا سودآور است، چون هرکدام مشکل دیگری را حلّ می‌کند، این‌جا آن‌طور نیست و گاهی هم شرکت در یک

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۹. سوره ص، آیه ۳۸.

مطلب عامی است - به تعبیر جناب فخر رازی، می‌گویند حالا یک زلزله‌ای آمده «المصيبة إذا عمت طابت»،^۱ قابل تحمل است - از آن قبیل هم نیست، یک بلای عمومی نیست که انسان بگوید: «المصيبة إذا عمت طابت»؛ نظیر زلزله‌های دنیا؛ یک شرکت تعاونی هم نیست که هر کسی مشکل دیگری را بتواند حل کند؛ لذا فرمود: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ﴾، فاعل ﴿يَنْفَعَكُمُ﴾ چیست؟ ﴿أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ حالا که در عذاب شرکت دارید به حال شما نافع باشد، از آن قبیل نیست. پس اساس کار این است که «تعاشی» نکنید، «بصیر» و «سمیع» بشوید! چشم و گوش دیگر باید تهیه کرد! غیر از معرفت‌شناسی حسی، یک معرفت‌شناسی عقلی هم لازم است. ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾؛ معلّم ما - ذات اقدس الهی - به عنوان ﴿الرَّحْمَنُ﴾ ظهور کرده است و این کتاب هم «ذِكْرُ الرَّحْمَنِ» است به عنوان بهترین مصداق، چون او معلّم قرآن است! فرمود اگر کسی بیراهه رفته است، ما برای او شیطان را به عنوان «قَرین» قرار می‌دهیم، ﴿وَإِنَّهُمْ﴾؛ یعنی این شیاطین ﴿لَيَصُدُّوهُمْ﴾؛ اینها که «تعاشی» کردند، «تعامی» کردند، «اعشی» و کور شدند: ﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ که «الف» و «لام» آن هم «الف» و «لام» معهود است، ﴿وَيَحْسَبُونَ﴾ این کفار ﴿أَنْهُمْ مُهْتَدُونَ﴾، خیال می‌کنند که در صراط مستقیم دارند حرکت می‌کنند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا﴾، وقتی که آمدند به مشهد الهی و حق برای آنها روشن شد، همین کافر که «تعاشی» کرد، «قَرین» خود را می‌بیند، می‌بیند که تاکنون چه کسی او را جابه‌جا می‌کرد، می‌گوید: ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾؛ ای کاش! بین من و تو به اندازه مشرق و مغرب فاصله بود، تو «قَرین» بدی هستی و نسبت به من بدرفتاری کردی. آن‌گاه ذات اقدس الهی می‌فرماید که الآن چه کاری می‌خواهی بکنی؟ الآن که در عذاب مشترک هستید، هر دو دارید دست و پا می‌زنید! آن روز که به شما گفتیم همراه

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۳۳؛ «ثم قال تعالى: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ فقوله أَنْتُمْ في محل الرفع على الفاعلية يعني و لن ينفعكم اليوم كونكم مشتركين في العذاب و السبب فيه أن الناس يقولون المصيبة إذا عمت طابت».

بدی دارید، آن روز که گوش ندادید، امروز دارید با هم دارید می‌سوزید. این با هم بودن مشکل شما را حل نمی‌کند.

﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ﴾، «لایفیع» چه هستند؟ ﴿أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ﴾، چرا ﴿لَنْ يَنْفَعَكُمُ﴾؟ برای اینکه ﴿إِذْ ظَلَمْتُمْ﴾، شما «كِلَاهُمَا فِي النَّارِ» هستید، ظالم و مظلوم هر دو اهل «نار» می‌باشید، شما عمداً راه انبیا را پشت سر گذاشتید: ﴿فَتَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^۱ شد، عمداً «تَعَاشَى» کردید، عمداً «تَعَامَى» کردید، پس ﴿ظَلَمْتُمْ﴾ و آن شیطان هم که ظلم او مشخص است. ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾، چرا ﴿لَنْ يَنْفَعَكُمُ﴾؟ برای اینکه ﴿إِذْ ظَلَمْتُمْ﴾، چون دو طرف ظلم کردید، از اینکه هر دو در عذاب به سر می‌برید به حال شما نافع نیست، یک شرکت سودآوری نیست که تعاونی در کار باشد تا «بعضکم» مشکل دیگری را حلّ بکند. اصولاً ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾، کفار در جهنّم طوری هستند که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا﴾^۲ اصلاً آن‌جا دارِ لعنت و دارِ نفرین و دارِ بدگویی است: ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا﴾؛ می‌گویند تو باعث شدی، تو ما را گمراه کردی و مانند آن. پس نه مشکل یکدیگر را حلّ می‌کنید و نه از سِنخ کسی است که به تعبیر فخر رازی «المصيبة إذا عمت طابت».

بعد به ذات مقدس پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) می‌فرماید اینها که آن چشم باطن را باید باز کنند که نکردند، گوش باطن را باید باز کنند که نکردند، در دنیا خیلی چیزها بود! مسجد و حسینیه و مراکز فرهنگی و حوزه‌ها و مانند اینها بود که اینها را نمی‌دیدند، مراکز فساد بود که اینها را می‌دیدند! اینها کور به آن معنا نیستند، اینکه دارد: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۳، اینها که کور نیستند، کاملاً بینا

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۳. سوره اسراء، آیه ۷۲.

هستند؛ منتها بهشت را نمی بینند، اولیا را نمی بینند، انبیا و مؤمنین را نمی بینند، فقط جهنم را می بینند! در دنیا که قرآن می فرماید اینها کور هستند، چرا کور می باشند؟ برای اینکه این همه مساجد و مراکز و محفل قرآن و تربیت های دینی و مانند اینها را نمی بینند، آن مراکز فساد را می بینند، در قیامت هم همین طور هستند! این طور نیست که کور باشند! ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾، همین ها هیچ خبری از بهشت و مردان الهی ندارند و آنها را نمی بینند، همین ها به جهنم که رسیدند به آنها می گویند: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾^۱، می گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾^۲، همین کورها می گویند! معلوم می شود که اینها جهنم و آن فرشته های مأمور عذاب را می بینند، برای اینکه قرآن دارد وقتی به اینها می گویند: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، آنها می گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾؛ ما جهنم را می بینیم! همان دلیلی را که مسجد و حسینیه را نمی دیدند و مراکز فساد را می دیدند، جبهه و جهاد را نمی دیدند و مراکز فساد را می دیدند، عدل و عقل را نمی دیدند و اختلاس را می دیدند، در قیامت هم همین طور هستند! الآن مراکز مذهب کم نیست، جاهای «صلاح» و «سداد» کم نیست، او این جا را نمی بیند؛ اما آن جا را می بیند؛ در قیامت هم همین طور است، این طور نیست که ﴿وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۳، اعمی از چه چیزی؟ اگر واقعاً کور است، پس چطور شما جهنم را نشان می دهید؟ می گویند: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ و آنها هم می گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾؟ هم سمیع و هم بصیر هستند.

پرسش: ...

پاسخ: بله، اینها مشرکین می باشند و مشرکین هم «الله» را قبول داشتند، ملحدان هستند که «الله» را قبول نداشتند. مشرکان «الله» را قبول داشتند؛ منتها از بس لجوج و عنود هستند - البته آنها که ملحد هستند حرف

۱. سوره طور، آیه ۱۵.

۲. سوره سجده، آیه ۱۲.

۳. سوره طه، آیه ۱۲۴.

دیگری دارند - درخواست می‌کنند که مقداری عذاب را تخفیف بدهند؛ اما آنها که مُلحد هستند یا مشرکان خیلی لجوج، به مالک دوزخ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) می‌گویند: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾^۱؛ به خدایت بگو که جان ما را بگیرد، دیگر خودشان از بس لجوج هستند چیزی از خدا نمی‌خواهند! غرض این است اینکه فرمود: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ یعنی همان‌طوری که در دنیا کور است، همان‌طور در آخرت کور محسور می‌شوند، در دنیا چگونه کور است؟ کوری او به این است که مراکز مذهب را نمی‌بیند، جاهای فساد را می‌بیند؛ در قیامت هم بهشت و اولیای الهی را نمی‌بیند، جهنم را می‌بیند؛ وگرنه نه اینکه او کور باشد: ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ که ما او را در قیامت کور محسور می‌کنیم، برای اینکه اگر کور باشد که جهنم را که به او نشان نمی‌دهند و او هم نمی‌گوید که من دیدم. می‌گویند ما این را می‌بریم و می‌گوییم: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا﴾؛ آیا این جهنم سحر است؟ ﴿أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾؛ نه، جهنم حق است و جهنم را داریم می‌بینیم؛ اما اولیای الهی و بهشت را نمی‌بینند. همان‌طوری که این‌جا کور هستند، در قیامت هم این‌طور کور می‌باشند.

بنابراین اینکه فرمود تو که کورها را نمی‌تونی نشان بدهی، اینها خودشان را کور کردند! اینها خودشان را کور کردند! ما «سمع» و «بصر» به اینها دادیم، اینها این «سمع» و «بصر» را با اغراض و غرایز دفن کردند، ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۲ همین است! دسیسه کردند و بالاتر از دسیسه که فعل ثلاثی مجرد است، ثلاثی مزید را اعمال کردند، یعنی «تدسیس» کردند و ﴿دَسَّاهَا﴾ شد؛ یعنی «دَسَّسَهَا» شد، نه «دَسَّهَا» شد! «تدسیس» کردند، خیلی دسیسه کردند، اغراض فراوانی آوردند، غرایز فراوانی آوردند و این فطرت بیچاره را زیر این اغراض فراوان و غرایز

۱. سوره زخرف، آیه ۷۷.

۲. سوره شمس، آیه ۱۰.

فراوان دفن کردند، طوری که صدای آن فطرت به گوش کسی نمی‌رسد، بعد وقتی که هنگام مرگ جرّاحی شد، این فطرت خودش را نشان می‌دهد.

بنابراین اینکه فرمود آیا تو کورها را یا کرها را می‌خواهی هدایت کنی، این کور و کُری است که نظام معرفتی آنها به همان حسّ و تجربه حسّی است: ﴿فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾، این همه مراکز مذهب است و او به دنبال فساد می‌رود، با او چه کاری می‌خواهی بکنی؟ این همه مراکز هدایت هست و این به دنبال فساد می‌رود، شما چطور می‌خواهی هدایت بکنی؟ او در ﴿فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ غرق است!

پرسش: برای دنیا جاذبه‌های آن هست؛ ولی در جهنم که جاذبه‌ای نیست!

پاسخ: جاذبه نیست، ولی نتیجه کار آنهاست! جهنمی است که خودش ساخته است، ﴿بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾^۱ است، این ﴿بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ آن‌جا نتیجه عمل خودش را می‌بیند.

بعد به پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود تا آنها بیدار بشوند، فرمود این‌طور نیست که حالا هر کسی هر چه کرد، کرد! ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۲؛ هر چیزی نزد ما حساب دارد، ما که اینها را رها نمی‌کنیم. چندین بار دعوت کردیم که نیامدند - راه توبه و راه انابه - به اندک چیزی ممکن بود که اینها برگردند، اما برنگشتند؛ چندین بار مهلت دادیم، اما برنگشتند. چندین بار آزمایش کردیم، اما نیامدند؛ با فقر آزمایش کردیم نیامدند، با ثروت آزمایش کردیم: ﴿حَتَّىٰ عَفَوا﴾^۳ پُر شدند، ولی نیامدند؛ حالا که این‌طور شد، ما انتقام را می‌گیریم! حالا یا در زمان حیات پُربرکت شما از اینها انتقام می‌گیریم؛ مثل جریان جنگ بدر و امثال بدر که وجود مبارک حضرت در جریان بدر رفتند بالای آن «قلیب» - چاه - و فرمود: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ رَبُّكُمْ حَقًّا»؟^۳ آقایانی که از مکه به مدینه

۱. سوره شوری، آیه ۳۰.

۲. سوره قمر، آیه ۴۹.

۳. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۶۰.

می‌روند، این چاه بدر بر سر راه آنهاست؛ جایی است که به عنوان نمادین آن دلو و آن دولاب و آن چرخ آبکشی هنوز هست. وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مرزها را جدا کرد، اینهایی که بدر رفتند می‌دانند، محدوده‌ای است که اطراف آن دیوارکشی شده و شهدا این وسط دفن هستند، پشت آن دیوار چاهی است که آن مشرکان را آنجا دفن کردند، چون قبرستان کفار و مسلمانان نباید یکی باشد، اینجا هم حضرت این کار را کرده، یعنی مرزبندی کرده است. فرمود: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ رَبُّكُمْ حَقًّا؟»

در این قسمت از آیات فرمود: ﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ﴾؛ ما اگر شما را به عالم آخرت بردیم ﴿فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾؛ بعد از رحلت شما از اینها انتقام می‌گیریم، یا نه! ﴿أَوْ تُرِيكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ﴾؛ بعضی از چیزهایی که به آنها «وعدید» دادیم و تهدیدشان کردیم، در زمان حیات پُربرکت شما به اینها نشان می‌دهیم؛ مثل جریان «قلیب» بدر و امثال آن ﴿فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾. در سوره مبارکه «غافر» همین مضمون گذشت، آیه ۷۷ سوره مبارکه «غافر» این بود: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾، چون همه آن تهدیدها در دنیا نیست و بخشی از آن به آخرت برمی‌گردد: ﴿أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ﴾ که ما شما را توفی کنیم و شما وفات بکنید تا بعد به کیفر اینها پردازیم ﴿فَإِنَّا يُرْجِعُونَ﴾. پس اصل انتقام قطعی است؛ حالا در زمان حیات پُربرکت شما یا بعد از رحلت شما، این طور نیست که اینها بتوانند راحت نجات پیدا کنند.

﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ که با جمله اسمیه و با تأکید هم بیان فرمود، ﴿أَوْ تُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾؛ دیگر نمی‌تواند بیرون بروند. در بخش‌های دیگر فرمود: ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾؛^۱ ما «مَسْبُوق» نیستیم که کسی جلو بزند، ما همیشه سابقیم؛ یعنی قدرت الهی و فیض الهی سابق است و آنها سابق نیستند که ما «مَسْبُوق» باشیم و عقب بیفتیم یا آنها «مُعْجِز» یا «مُعَاجِز» باشند که قدرت ما را عاجز کنند، این طور نیست.

۱. سوره واقعه، آیه ۶۰؛ سوره معارج، آیه ۴۱.

بعد فرمود: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ * وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ^۱؛ آنچه را ما فرستادیم مستحکم بگیرید! در اوایل بحث هم ملاحظه فرمودید که قرآن کریم را ذات اقدس الهی آویخت نه انداخت! آن طوری که طناب را می‌آویزانند قرآن را نازل کرد، نه آن طوری که باران را می‌ریزند نازل کرده باشد. باران را نازل کرد؛ یعنی به زمین انداخت و طناب را نازل کرد؛ یعنی به زمین آویخت. در همان حدیث شریف «ثقلین» دارد که این «ثقل اکبر»، یعنی قرآن کریم «أَحَدُ طَرَفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى»^۲ چون این چنین است، فرمود به این حبل متین تَمَسُّک بکن، وگرنه طنابی که یک گوشه افتاده است مثل باران، این مشکل خودش را حل نمی‌کند، چگونه تَمَسُّک و اعتصام به آن مشکل را حل بکند؟! اعتصام به حبل چندین فایده دارد: یکی اینکه نمی‌گذارد آدم در چاه بیفتد، دوم اینکه اگر کسی در چاه افتاد می‌تواند این طناب را بگیرد و به بالا بیاید، سوم اینکه اصلاً اگر چاه نیفتده می‌تواند این طناب را بگیرد و براساس «اقْرَأْ وَارْقُءْ»^۳ او «ارْقُءْ وَاقْرَأْ»^۴ بگیرد و بالا برود، حالا هر اندازه که توانست! این خاصیت «حبل متین» است؛ اما طنابی که یک گوشه افتاده باشد، مشکل خودش را حل نمی‌کند. فرمود این قرآن را که به زمین نینداختیم، این قرآن را به زمین آویختیم! بالای آن به دست من است: «أَحَدُ طَرَفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى»؛ لذا اگر گرفتید یقیناً نجات پیدا می‌کنید! محکم بگیرید! به پیغمبر فرمود: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾؛ این وحی را، این کتاب را و این دین را محکم بگیرید! این جا دیگر راه مستقیم است! راه را تو باید بروی و هر جا که تو رفتی می‌شود راه! کل نظام این طور است! هر جا که تو بروی می‌شود راه: ﴿إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و اگر شرف بخواهی در قرآن است - در جریان نماز شب هست که

۱. سوره زخرف، آیات ۴۳ - ۴۴.

۲. غرر الاخبار، ص ۶۲.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۶۰۱.

۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲.

«شَرَفَ الرَّجُلُ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ»^۱ کذا و کذا - ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ﴾؛ اگر بخواهی نامبردار باشی و نامت بماند با قرآن

باش! اگر قومت بخواهد نامش بماند و نام آور بشود، باید با قرآن باشد: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ

تُسْأَلُونَ﴾؛ بعد هم همه شما مسئول هستید که آیا «استمساک» کردید یا نه؟ دیگران را هدایت کردید یا نه؟ درباره

دیگران چه اندازه تلاش و کوشش کردید؟ درباره رهبری مردم چه اندازه زحمت کشیدید؟ در قیامت همه شما

مسئول می‌باشید!

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. الأُمَالِی (للصَدُوق)، ص ۲۳۴.